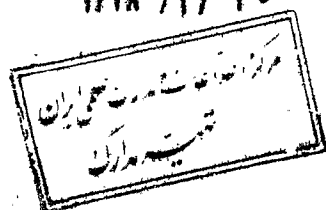


۱۳۷۸ / ۲ / ۲۰



# دانشگاه قم

پایان نامه :

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

موضوع :

## قضایات زنی در اسلام

استاد راهنما :

جناب آیت... مرعشی

استاد مشاور :

جناب آیت... بجنوردی

پژوهشگر :

طاهره طاهری راینی

بهار ۷۷

1939/2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیریه

ساحت قدس فاطمه زهرا علیها السلام کفو ولایت و

امّ امامت، سیده زنان عالم، پاره تن و

روشنی دیده و شادی دل رسول اکرم صلی الله علیه و آله

## تقدیر

از ارشادات و راهنماییهای اساتید محترم، جناب آیه‌ا... مرعشی  
و جناب آیه‌ا... بجنوردی که این حقیر را در تدوین این رساله  
مساعدت فرمودند کمال تشکر و امتنان را دارم و آرزوی توفیق  
این دو استاد بزرگوار را از ایزد منان مسألت می‌نمایم.

چکیده

فصل اول: کلیاتی در مورد قضاء

بخش اول: معنای لغوی و اصطلاحی قضاء

مقدمه: ۱

۱-۱- معنای لغوی قضاء ۵

۱-۲- معنای اصطلاحی قضاء ۵

بخش دوم: شرایط و ویژگیهای قاضی

مقدمه ۹

گفتار اول: بلوغ ۱۰

۱-۲- معنای لغوی بلوغ ۱۰

۲-۲- معنای اصطلاحی بلوغ ۱۰

۲-۳- اعتبار بلوغ در قرآن ۱۰

گفتار دوم: عقل ۱۱

۱-۳- معنای لغوی عقل ۱۱

۲-۳- معنای اصطلاحی عقل ۱۲

گفتار سوم: ایمان ۱۲

۱-۴- معنای لغوی ایمان ۱۲

۲-۴- معنای اصطلاحی ایمان ۱۳

۴-۳- ادله اعتبار ایمان ۱۴

گفتار چهارم: عدالت ۱۵

۱-۵- معنای لغوی عدالت ۱۵

۲-۵- معنای اصطلاحی عدالت ۱۶

۵-۳- ادله اعتبار عدالت ۱۶

گفتار پنجم: طهارت مولد	۱۷
۱-۶- معنای لغوی طهارت مولد	۱۷
۲-۶- معنای اصطلاحی طهارت مولد	۱۷
گفتار ششم: علم	۱۸
۱-۷- اعتبار علم در قاضی	۱۸
۲-۷- آیا علم قاضی مبتنی بر اجتهاد باید باشد؟	۲۴
گفتار هفتم: اجتهاد	۲۴
۱-۸- معنای لغوی اجتهاد	۲۴
۲-۸- معنای اصطلاحی اجتهاد	۲۵
فصل دوم: بررسی قضاوت زن	۳۰
<b>بخش اول: اقوال فقهاء در رابطه با شرط ذکورت</b>	
مقدمه	۳۱
گفتار اول: اقوال فقهاء شیعه	۳۱
۱-۱- نظرات فقهای مثبتین شرط ذکورت	۳۱
۱-۲- نظرات فقهای نافیین شرط ذکورت	۳۴
گفتار دوم: اقوال فقهاء عامه در رابطه با شرط ذکورت	۴۳
نتیجه گیری	۴۶
<b>بخش دوم: بیان و بررسی ادله منع قضاوت زن</b>	
گفتار اول: استدلال مخالفین با استفاده از آیات قرآن و بررسی آیات مورد نظر و استدلال مخالفین	۴۸
نتیجه گیری	۵۹
گفتار دوم: استدلال مخالفین با استفاده از روایات و بررسی و ارزیابی روایات	۶۰
۱-۲- روایات از نظر عامه	۶۱
۲-۲- روایات از نظر شیعه	۸۲
نتیجه گیری	۱۱۴

۱۱۵	گفتار سوم: بررسی و نقد اجماع
۱۱۶	۱-۳- استدلال کنندگان اجماع
۱۱۷	۲-۳- تحقق اجماع و عدم آن
۱۱۸	۳-۳- ارزیابی اجماع
۱۲۳	گفتار چهارم: اصل عدم جواز
۱۲۳	۱-۴- اختصاص ادله جواز قضاوت به مرد
۱۳۱	گفتار پنجم: عدم صلاحیت زن از نظر ساختار جسمی و توان اندیشه، اراده و تدین
۱۳۲	۱-۵- عدم شایستگی زن برای این مسئولیت
۱۳۲	۲-۵- نقصان عقل و تدین
۱۳۳	۳-۵- نقصان شهادت
۱۳۴	۴-۵- تفاوت ساختاری زن و مرد
۱۳۵	۵-۵- نقصان جایگاه و حرمت اجتماعی
۱۳۶	۶-۵- نقد و بررسی ادله مخالفین
۱۴۲	گفتار ششم: اولویت‌ها
۱۴۳	۱-۶- عدم صلاحیت در امامت جماعت
۱۴۳	۲-۶- عدم صلاحیت برای ولایت بر فرزند
۱۴۴	۳-۶- حرمت سخن گفتن
۱۴۷	گفتار هفتم سیره پیامبر و دیگر خلفاء
۱۵۰	نتیجه‌گیری
۱۵۲	بچکیده به انگلیسی
۱۵۴	فهرست آیات قرآنی
۱۵۶	فهرست احادیث
۱۵۸	فهرست منابع و مآخذ

## چکیده:

دنیای علم و استدلال به ما تکلیف می‌کند که با همه سونگری، بحث اجتهادی جدیدی در قضاوت زن از نظر دلیلهای فقهی انجام دهیم و با بازنگری در دلائل این مسئله کشف کنیم که آیا واقعاً دلیل محکمی بر عدم جواز قضاوت زن وجود دارد یا نه؟

در این رساله سعی شده به بررسی و ارزیابی ادله منع قضا برای زن بپردازیم تا مشخص شود که این ادله قابل قبول هست یا خیر. به عبارت دیگر مشخص شود مسؤلیت قضاوت به عنوان یک تکلیف متوجه چه کسانی است؟ و آیا زنان و مردان در انجام این مسؤلیت از نقطه نظر شرعی از شرایطی یکسان برخوردارند و یا متفاوتند؟

برای ورود به بحث بررسی ادله منع قضاوت زن، آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی قضا و همچنین شرایط و ویژگیهای قاضی ضروری می‌نماید بنابراین قسمتی از رساله به معرفی اجمالی قضاوت و شرایط و ویژگیهای قاضی اختصاص یافته است. قسمتی دیگر از رساله به بیان اقوال فقهای شیعه و عامه اعم از فقهای مثبتین و نافین شرط ذکورت پرداخته شده است.

قسمت اصلی رساله به بیان ادله منع قضاء برای زن و بررسی و ارزیابی آن ادله اختصاص یافته است. در این فصل ادله مخالفین از کتاب، سنت، اجماع، اصل عدم جواز و اختصاص ادله جواز قضاوت به مرد، عدم صلاحیت زن از نظر ساختار جسمی و توان اندیشه، اراده و تدین، اولویت‌ها و سیره پیامبر و دیگر خلفاء، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

در پایان بعد از ارزیابی ادله منع قضا، نتیجه‌گیری شده است که ما دلیل قاطعی و محکمی نداریم که بر اساس آن تصدی این مسؤلیت را توسط بانوان مطلقاً نامشروع بدانیم.

## اصطلاحات کلیدی:

قضاوت، شرایط قاضی، بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، اجتهاد، (سنت) روایت، اجماع،

اصل، اولویت، سیره پیامبر (ص)، اراده و تدین.



---

# فصل اول

«کلیاتی در مورد قضاء»

## بخش اول

«معنای لغوی و اصطلاحی قضاء»

در جای دیگر خداوند متعال برای تثبیت و تأیید این حقیقت که امر خطیر قضاء به اراده شخص پیامبر (ص) نیست بلکه باید پیرو ارشادات الهی و منجری حق و عدالت باشد، می فرماید:

«وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (۱)

مقدس اردبیلی می فرماید: «پیامبر اکرم (ص) بر طبق آیه شریفه مأمور شد تا در میان احبار یهود به قضاوت مطابق حق و وحی برخیزد و از خواست‌ها و تمایلات ایشان پیروی نکند و بر طبق آنچه که خدا به او نازل کرده است، داوری کند و این دستور نه تنها بر رسول خدا (ص) و معصومین بلکه بر همه مجتهدین واجب می باشد.» (۲)

در سنت هم روایاتی در مورد اهمیت قضا وارد شده است که بررسی آن روایات و احادیث معتبری که از ناحیه پیشوایان اسلام به ما رسیده، ثابت می کند که شئون قضایی در اسلام در چه درجه مهمی قرار گرفته است.

پیامبر اکرم (ص) اهمیت و عظمت قضاوت را اینطور شرح می دهد «لسان القاضي بين جهرتين من نار حتى تقضى بين الناس فيما في الجنة و إما في النار» یعنی (زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته تا اینکه میان مردم داوری کند، چنانچه عادلانه حکم کند به سوی بهشت و اگرستم کند به سوی جهنم شتافته است.) (۳)

افرادی که از جانب پیامبر و ائمه اطهار (ع) به این سمت منصوب شده‌اند، قضاتی هستند که شخصاً به این منصب، منصوب گشته‌اند، ولی آنانکه مسؤولیت قضاوت را در زمان غیبت، به عهده می گیرند، قضاتی هستند که به جهت یک رشته شرایط و اوصاف از طرف ائمه اطهار، به صورت کلی منصوب شده‌اند.

۱- سوره مائده، آیه ۴۹، «توای پیغمبر به آنچه خدا فرستاد میان مردم حکم کن و پیرو خواهش‌های ایشان مباش و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند در بعضی احکام که خدا به تو فرستاد، پس اگر از حکم خدا روی گردانیدند بدان که خدا می خواهد آنها را به عقوبت بعضی گناهانشان گرفتار سازد و همانا بسیاری از مردم فاسق و بدکارند»  
 ۲- زبده البيان في احكام القرآن، ص ۶۸۳  
 ۳- بجارالانوار، مجلسی، ج ۲۴، ص ۶

## مقدمه

«قضاء» و رسیدگی به دادخواهی انسان‌ها در تمام جوامع بشری نقش بزرگ و موقعیت حساسی دارد زیرا سعادت و سلامت جامعه، برقراری امنیت و عدالت و حفظ حقوق و آزادی و احترام مردم، به قوه قضایی و کیفیت اجرای آن بستگی دارد و به وسیله قضا و رسیدگی به دعاوی مردم، توازن اجتماعی در جامعه برقرار می‌شود.

از آنجا که «قضا» ملازم با تصرف در مال و جان و ناموس مردم است قهراً نیاز به ولایت حقیقی دارد و چون ولایت حقیقی از آن خداست قهراً قضاوت و داوری نیز از جمله حقوق الهی است زیرا هیچ کس بر هیچ کس با لذات ولایتی ندارد و لذا خداوند سبحان می‌فرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُفْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ»<sup>(۱)</sup>

همچنین خدایتعالی در سوره «اعراف» و «یونس» و «هود» به صفت «خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» و در سوره «هود» و «تین» به صفت «احکم الحاکمین» و صف شده است.

البته اختصاص چنین حقی به خدا، ملازم با سرپرستی مستقیم او نیست بلکه به خاطر اصالت در حاکمیت می‌تواند افرادی را از جانب خود به این سمت تعیین کند. از این جهت به پیامبران و جانشینان آنان دستور داده است که از طرف او در میان مردم حکومت کنند و برای فصل مخاصمات و حل اختلافاتی که در شئون زندگی دنیوی مردم رخ می‌دهد ایشان را به خلافت خویش در زمین برگزیده و این مسؤولیت خطیر را بر عهده ایشان نهاده و در مقام تأکید عظمت عدالت و اجراء حق و به منظور تحذیر و تهدید قضات از جانبداری خیانتکاران پیامبر اکرم (ص) را اینگونه مخاطب ساخت:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا»<sup>(۲)</sup>

## تبیین موضوع رساله

انقلاب اسلامی فرصت‌گرانهایی را برای طرح بسیاری از مسائل اجتماعی در چهارچوب موازین فقهی پیش آورده است و دانشوران و فرزانشمار تیشمارای تاکنون این توفیق را داشته‌اند که در سطح جامعه به ارائه دست آورده‌های علمی و دیدگاه‌های خویش بپردازند.

یکی از مسائلی که به ویژه در سال‌های اخیر از نظر فقهی مورد توجه قرار گرفته مسئله شایستگی و عدم شایستگی زنان برای تصدی مسئولیت قضاوت از نظر شرعی و فقهی است.

شرط ذکوریت در قاضی هر چند نظر مشهور فقها است و بسیاری نیز آن را مورد اتفاق همه فقها شمرده‌اند اما موضوعی نیست که پرونده بازنگری علمی آن در چهارچوب موازین بررسی مسائل شرعی بسته باشد.

بدون شک زن مسلمان، همگام با مرد مسلمان، مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام به امور مسلمانان جامعه اسلامی را بر دوش دارد.

مقامی که اسلام برای زن به موازات مرد در تمام مشترکات طبیعی و تواناییها مقرر داشته این امکان را به زن می‌دهد تا در حدود احترام به تکالیف شرعی - از حیث پوشش شکل رابطه با مردان نامحرم و مسئولیت‌های زناشویی و خانوادگی - در فعالیت سیاسی، وارد شود.

شارع زن را در مقابل حوادث جامعه، بی طرف و خشن قرار نداده است و توصیه‌های کتاب و سنت در این زمینه مرد و زن را در برمی‌گیرد و اختصاص به مردان ندارد. محور اساسی بحث در این تحقیق این است که آیا ادله منع قضا برای زن قانع‌کننده است یا خیر؟ و اگر فرضاً زنی دارای همه شرایط لازم برای قضاوت باشد، یعنی از نظر علم و تقوا و کفایت و تدبیر و با رعایت حد اعلای ستر و عفاف از همه مردان موجود برتر یا با آنها مساوی باشد، آیا فقط به دلیل جنسیت و زن بودن، به عهده گرفتن قضاوت

برای زن حرام و غیر نافذ است؟ در این تحقیق سعی شده با بررسی ادله، کشف کنیم که آیا واقعاً دلیل

محکمی بر عدم جواز قضاوت زن وجود دارد یا نه؟

### شیوه طرح مباحث

برای ورود به بحث، آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی قضا و همچنین شرایط و ویژگیهای قاضی

ضروری می‌نماید. لذا فصل اول این رساله به این مسئله اختصاص یافته است. فصل دوم که دارای دو

بخش است، در بخش اول اقوال فقهای شیعه و عامه در رابطه با شرط ذکوریت بیان شده است و در بخش

دوم به بیان و بررسی ادله منع قضا برای زن پرداخته‌ایم که استدلالات مخالفین را با استفاده از آیات و

روایات، اجماع، اصل عدم جواز، عدم صلاحیت زن از نظر ساختار جسمی و توان اندیشه، اراده و

تدین، اولویت‌ها و سیره پیامبر (ص) بیان کردیم و سپس به نقد و بررسی این استدلالات پرداختیم و در

پایان نتیجه‌گیری شده است که دلیل محکمی بر منع زن از تصدی این مسؤولیت نداریم.

## معنای لغوی قضا

قضا مشتق از قضی، یقضی است و اسم فاعل آن قاضی است. قضا به مدّ و قصر بر معانی بسیاری

اطلاق گردیده که در قاموس قرآن به معانی زیر بیان شده است. (۱)

(۱) اراده: «و اِذَا قَضَيْتَ امْرَأًا فَاَتَمَّ يَتَوَلَّ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۲)

(۲) حکم و الزام: «و قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ...» (۳)

(۳) اعلام و خبر دادن: «و قَضَيْنَا اِلَى بَنِي اِسْرَائِيْلَ فِي الْكُتُبِ لَتُفْسِدَنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ...» (۴)

از معانی دیگری که برای قضا بیان شده می توان معنای خلق کردن (۵)، جتم (۶) و فعل (۷) را ذکر کرد.

و مشهورترین آنها حکم است که شهید ثانی، نفس حکم کردن را معنای قضا دانسته است.

قضا در اصل به معنای فیصله دادن به امر است قولی باشد یا فعلی، از طرف خدا باشد یا از طرف بشر

«وقضا» را قضا نامیده اند به علت اینکه قاضی بواسطه فیصله دادن، امر را تمام می کند و قاضی به معنای

حکم کننده است یعنی کسیکه میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل خصومت

کند. (۸)

## معنای اصطلاحی قضا

معنای اصطلاحی قضا همان معنای لغوی است. زیرا جمهور فقها این لفظ را در مشهورترین معنای

قضا که حکم است از باب اطلاق کلی بر فرد استعمال کرده اند و از معنای عام به معنای خاص نقل نموده اند.

۱- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۶، ص ۱۷ - ۲- سوره بقره، آیه ۱۱۷

۳- سوره اسراء، آیه ۲۳ - ۴- سوره اسراء، آیه ۴

۵- «فقیضهن سبع سموات فی یومین» سوره سجده، آیه ۱۱

۶- «فلما قضینا علیه الموت» سوره سبأ، آیه ۱۳ - ۷- «فاقض ما انت قاض» سوره طه، آیه ۷۵

۸- لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۱۸۶

۱) قاضی در اصطلاح فقه کسی است که میان مردم حکومت کند و در مورد اختلاف و نزاع، فصل

خصومت نماید پس معنای لغوی و اصطلاحی قاضی یکی است و فرقی با هم ندارد.

شهید ثانی در مسالک الافهام، قضا را چنین تعریف می‌کند:

«... ولایت بر حکم شرعاً برای کسیکه دارای اهلیت و شایستگی فتوی، پیرامون جزئیات قوانین

شرعی است درباره اشخاص معینی از مردم در زمینه اثبات و استیفاء حقوق برای آنها که مستحق و

تزاوار آنند...» (۱)

شهید اول می‌فرماید: «قضا عبارتست از ولایت شرعی بر حکم و مصالح عامه از جانب امام» (۲)

صاحب جواهر می‌فرماید: این که فقها در تعریف قضا «واژه ولایت» را گنجانیده‌اند (با اینکه می‌دانیم

قضا عبارت از ولایت نیست) شاید مراد آنها از ذکر ولایت، بیان این واقعیت است که «قضاء صحیح»

مرتبه‌ای از مراتب ولایت بوده و شاخه‌ایست از شجره ریاست عامه‌ای که برای پیامبر و جانشینان

(معصوم) آن حضرت (ع) مقرر گردیده و از همین باب است خطاب خداوند به حضرت داود: «انا

جعلناک خلیفة فی الارض، فاحکم بین الناس بالحق» (۳)

پس منصب حکم و قضاوت به حق بین مردم، یک شاخه از شاخه‌های شجره مبارکه خلیفه‌اللهی

است زیرا جمله «فاحکم بین الناس بالحق» متفرع بر «جعلناک خلیفة» است. (۴) همچنین در کتابها قضا

در اسلام آمده است: «قید ولایتی که در تعریف قضا ذکر کرده‌اند به لحاظ آن است که قضا ولایت بر

حکم است چه از گفته امام صادق (ع) که فرمود: «فانی قد جعلته حاکماً، فتحا کموا الیه...» چنین

استفاده می‌گردد، امارت و ولایت است و مانند سایر احکام مثل امر به معروف و نهی از منکر، حکم

۱- مسالک الافهام، کتاب القضاء، ج ۲، چاپ سنگی ۲- درس، کتاب القضاء، ص ۱۶۸

۳- سوره ص، آیه ۲۶ = ۴- جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۹